Journal of Health

Vol. 9, No. 1, Spring 2018, Pages 75-86

Determining the Relationship between the Components of Female Entrustment and the Authoritarian Imagination of Man from His Role with the Level of Domestic Violence

Vesali SS[1], Mirzaei R *[2], Faraji R[3]

1. Associate Professor, Faculty of Social Sciences, Allameh Tabatabaei University, Tehran,
2 .Ph.D. student of social welfare, Allame Tabatabai University and educator of Payame Noor University, Tehran, Iran.
3 .Ph.D. student of Psychology, Payame Noor University, Tehran, Iran
G ***Corresponding author.*** Tel: +989188885099, Fax: +988346122008, E-mail:rm.atu.ac.ir@gmail.com

Received: May 4, 2016 Accepted: Sep 21, 2016

ABSTRACT

Background & objectives: Domestic violence is the most common form of violence against women with the highest social effects, the psychological and economic. Men violence is an issue that threatens the life of the family and society. The aim of the study is to investigate the attitudes of married women living in the paveh city; about the effect of Imagination obedient wife and Realistic male authority from your role is on domestic violence in 2014.
Methods: This study was a descriptive Analysis Cross-sectional That among women who had been married a year. Based on the Cochran's formula and based on the population (6,400 people) 200. Using cluster sampling was selected randomly. Of data collection tools, self-administered questionnaire was designed, that its validity and reliability was calculated. Data using Pearson correlation coefficients were analyzed by statistical software spss18.
Results: The findings of this study showed that the most frequent target of violence against women, psychological violence (82.5 percent). Between the conception of the role of a subservient woman with psychological violence (r=0.155; *p*=0.029) and total violence (r=0.171; *p*=0.017) and there is a direct correlation. But the idea of a subservient woman of her role within the family with physical violence (r=0.046; *p*=0.519) and sexual (r=0.056; *p*=0.437) and economic (r=0.074; *p*=0.296) there was no significant relationship. The results showed a direct and significant correlation between perceived hegemonic male and psychological violence (r=0.223; *p*=0.001) Economic violence (r=0.239; *p*=0.001) and total violence (r=0.251; *p*=0.000) there. But the idea of hegemonic male physical violence (r=0.125; p=0.79) and sex (r=0.137; *p*=0.55) had no significant relationship.
Results: The psychological violence is high and concern. Also whatever Acceptance of the authority of men by women and hegemonic conceptions of man its role is more, Most of the violence against women. The proposed strategy to reduce domestic violence is change attitudes and cultural false beliefs. Using educational books from an early age and use of the mass media
Keywords: Violence; Domestic Violence; Authoritarian Notion; the Notion of Obedience.

تعیین ارتباط بین مولفه‌های تصورات فرمانبردارانه زن و اقتدارگرایانه مرد از نقش خود با میزان خشونت خانگی

سید سعید وصالی[۱]، رحمت میرزائی[۲]*، رضا فرجی[۳]

۱. دانشیار دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

۲. دانشجوی دکتری رفاه اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی و مربی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

۳. دانشجوی دکتری روانشناسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

* نویسنده مسئول. تلفن: ۰۹۱۸۸۸۸۵۰۹۹ فکس: ۰۸۳۴۶۱۲۲۰۰۸ ایمیل: rm.atu.ac.ir@gmail.com

چکیده

زمینه و هدف: خشونت خانوادگی شایع‌ترین شکل خشونت علیه زنان با بیشترین عوارض اجتماعی، روانی و اقتصادی است. خشونت شوهران مسئله ای است که حیات خانواده و جامعه را تهدید می‌کند. لذا هدف تحقیق حاضر، بررسی نگرش زنان متاهل شهر پاوه درباره تعیین ارتباط مولفه های تصورات فرمانبردارانه زن و اقتدارگرایانه مرد از نقش خود بر خشونت خانگی در سال ۹۴-۱۳۹۳ بود.

روش کار: مطالعه حاضر یک مطالعه توصیفی- تحلیلی از نوع مقطعی بود که از بین زنانی که یک سال از ازدواج آنها گذشته بود بر اساس فرمول کوکران و با توجه به جمعیت جامعه (۶۴۰۰ نفر) تعداد ۲۰۰ نفر با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه ای به شیوه تصادفی ساده انتخاب شدند. ابزار گردآوری داده ها، پرسشنامه خودایفای محقق ساخته بود که روایی و پایایی آن مورد محاسبه قرار گرفته بود. داده ها با استفاده از ضریب همبستگی پیرسون توسط نرم افزار آماری SPSS-18 مورد تحلیل قرار گرفت.

یافته ها: یافته های این بررسی نشان داد که شایع‌ترین خشونت اعمال شده علیه زنان گروه هدف خشونت روانی (۸۲/۵٪) بود. بین تصور فرمانبردارانه زن از نقش خود با خشونت روانی (r=۰/۱۵۵ ؛ p=۰/۰۲۹) و خشونت کل (r=۰/۱۷۱، p=۰/۰۱۷) همبستگی معنادار و مستقیمی وجود داشت. اما بین تصور فرمانبردارانه زن از نقش خود د ر خانواده با خشونت فیزیکی (r=۰/۰۴۶؛ p=۰/۵۱۹) و جنسی (r=۰/۰۵۶ ؛ p=۰/۴۳۷) و اقتصادی (r= ۰/۰۷۴؛ p=۰/۲۹۶) رابطه معناداری دیده نشد. همچنین نتایج نشان داد همبستگی مستقیم و معنی داری بین تصور سلطه گرایانه مرد با خشونت روانی (r=۰/۲۲۳؛ p=۰/۰۰۱) و خشونت اقتصادی (r=۰/۲۳۹؛ p=۰/۰۰۱) و خشونت کل (r=۰/۲۵۱؛ p=۰/۰۰۰) وجود دارد. اما بین تصور سلطه گرایانه مرد با خشونت فیزیکی (r=۰/۱۲۵ ؛ p= ۰/۷۹) و جنسی (r=۰/۱۳۷ ؛ p=۰/۵۵) رابطه معناداری مشاهده نشد.

نتیجه گیری: این مطالعه نشان داد که میزان خشونت روانی بالا بوده و جای نگرانی دارد و هر چه تصورات فرمانبردارنه زن و تصورات سلطه گرایانه مرد از نقش خود بیشتر باشد میزان خشونت علیه زنان بیشتر است. لذا پیشنهاد می گردد که برای کاهش همسرآزاری بایستی با استفاده از کتاب های آموزشی و رسانه های جمعی از سنین کودکی نسبت به تغییر نگرش و باورهای نادرست فرهنگی اقدام نمود.

واژه های کلیدی: خشونت، همسرآزاری، تصور اقتدارگرایانه، تصور فرمانبردارنه

دریافت: ۹۵/۲/۱۵ **پذیرش:** ۹۵/۶/۳۱

مقدمه

خانواده اصلی‌ترین هسته در جامعه و کانون حفظ سلامت و بهداشت روانی است و نقش مهمی در شکل‌گیری شخصیت فرزندان دارد (۱). خانه غالباً به عنوان پناهگاه امنیت و خوشبختی تصور می‌شود، اما خشونت خانگی[1] بخشی از تجربه بسیاری از زنان است (۲). خشونت علیه زنان در خانواده یکی از مسائل مهم متداول در مناطق شهری و روستایی اکثر جوامع بشری است که زندگی زنان و سایر افراد خانواده را به طرزی جدی تحت تأثیرات منفی قرار می‌دهد و زمینهٔ بیماری‌های روحی و جسمانی متعددی را در آنها فراهم می‌آورد (۳). نهاد خانواده زمانی می‌تواند کارکرد خودش را به درستی انجام دهد که دچار نابسامانی وآشفتگی نباشد و خشونت از عواملی است که سلامت و امنیت خانواده را تهدید می‌کند. «خشونت خانگی یا خشونت علیه زنان در خانواده شایع‌ترین شکل خشونت علیه آنان است که در آن خشونت، رفتار خشن یکی از اعضای خانواده (معمولاً مرد) نسبت به یکی از اعضای دیگر خانواده (معمولاً زن) است» (٤). همسرآزاری به عنوان یکی از انواع خشونت‌های خانگی، شامل هرگونه رفتاری است که به صورت عملی، توسط همسر نسبت به زن صورت می‌گیرد. این نوع خشونت، در برگیرنده بدرفتاری‌های جسمانی، عاطفی و جنسی می‌باشد که به منظور اعمال سلطه، اقتدار و تحکیم قدرت خود، نسبت به زن و دیگر اعضاءِ خانواده به کار می‌رود (۵). همسرآزاری می‌تواند زندگی زوجین را از زوایای مختلف تحت تأثیر قرار دهد، از جمله می‌تواند موجب کاهش اعتماد به نفس زنان و در نتیجه اختلال در روابط بین فردی، عزت نفس پایین، اضطراب زیاد، اختلال تغذیه، اختلال استرس پس از آسیب[2] و اختلالات عملکرد[3] جنسی شود (۶). آلن[4] و همکاران، بیان کردند که از عمده‌ترین آسیب‌های روانی وابسته به خشونت علیه زنان می‌توان به استرس، احساس درماندگی، تشویش و اضطراب اشاره کرد (۷). بسیاری از صاحب‌نظران خشونت را تجاوز غیرقانونی به حریمی می‌دانند که هر فرد بر اساس قانون از آن برخوردار است (۸). برابر گزارش جهانی خشونت و بهداشت سال ۲۰۰۲، پدیده خشونت از عوامل متعدد زیستی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصاد ی و سیاسی اثر می‌پذیرد (۹). خشونت مردان علیه زنان ابعاد متعددی را شامل می‌شود که در این راستا می‌توان به خشونت فیزیکی یعنی آسیب‌رساندن به اعضای بدن با کتک، ضرب و جرح با استفاده از دست یا ابزار دیگر، خشونت روانی (تهدید، تحقیر، سرزنش کلامی، فحاشی) خشونت اجتماعی (کنترل رفتارهای زن، در انزوای اجتماعی قرار دادن، ممنوعیت ارتباط با دیگران) خشونت اقتصادی و خشونت جنسی اشاره نمود (۱۰). از آنجا که خشونت زناشویی غالباً در منزل و در حریم خصوصی افراد رخ می‌دهد؛ آمار دقیق و معتبری چه در سطح جهانی و چه در کشور ما در دسترس نیست؛ اما برآورد می‌گردد این مسأله در بیش از نیمی از خانواده‌ها وجود داشته و ۲۵ درصد از زنان با خشونت خانگی مواجه هستند (۱۱). بر اساس آمار سازمان بهداشت جهانی در سال ۲۰۱۰، میزان شیوع خشونت خانگی در چندین کشور، از ۱۳ تا ۷۱ درصد متغیر بوده است و از هر ۳ زن یک زن مورد خشونت واقع می‌شود و تقریباً یک سوم زنان دنیا حداقل یک بار خشونت را تحمل کرده اند (۱۲). برای مثال در انگلستان، از هر ۱۰ زن، هفت نفر در دوراهی زندگی شغلی خود دچار آزار جنسی می شوند. در ایالت متحده آمریکا، از هر ٤ زن و از هر ۷ مرد بالای هجده سال یک نفر از خشونت شدید خانگی توسط اعضای نزدیک خانواده اش آسیب می‌بیند (۱۳). بر مبنای جدیدترین گزارش آژانس حقوق بنیادین اتحادیه اروپا در سال ۲۰۱٤، سی و سه

[1] Domestic Violence
[2] Post-Traumatic Stress Disorder
[3] Female Sexual Dysfunction
[4] Alen

درصد زنان ۱۵ سال به بالا در اروپا، حداقل یک نوع از خشونت را تجربه کرده اند. در آلمان از هر ۳ زن، یک زن مورد آزار وخشونت فیزیکی یا جنسی قرار گرفته اند. طبق این گزارش ۵۹ درصد از زنان در آلمان، مورد خشونت‌های روانی و روحی قرار گرفته اند (١٤). مطالعات مبتنی بر جوامع در دسترس، بیانگر آن است که میزان شیوع خشونت روانی بین ۲۳ تا ۷۲ درصد می‌باشد (۱۵). در مطالعه بابو[1] و همکاران که بر روی جمعیت زنان غرب هند انجام شده است، شیوع آزار روانی بیش از آزار جسمی و جنسی بوده است (۱۶). در آمارهای رسمی ایران، گزارشی از خشونت علیه زنان و همسرآزاری ارائه نشده است، اما مطالعات و تحقیقات انجام شده در این زمینه نشان می‌دهد همسرآزاری و خشونت علیه زنان در ابعاد مختلف صورت می‌گیرد (۱۷). دولتیان و همکاران نرخ بدرفتاری در ایران را ۳۵ تا ۸۵ درصد گزارش کرده اند(۱۸) . احمدی و همکاران نیز در مطالعه ای بر روی زنان ساکن تهران دریافتند از مجموع ۱۱۸۹ زن مورد مطالعه بیش از ۳۵ درصد تحت انواع خشونت خانگی قرار داشتند، که به تفکیک ۳۰ درصد تحت خشونت جسمی، ۲۹ درصد خشونت روانی و ۱۰ درصد خشونت جنسی بوده اند (۱۹). همچنین در مطالعه‌ای که بابلی میبدی و همکاران بر روی ٤٠٠ زن شوهردار در شهر کرمان انجام دادند، مشاهده کردند ٤٦ درصد زنان تحت مطالعه، انواع خشونت‌ها شامل خشونت روانی، جسمی، جنسی و اقتصادی را متحمل می‌شدند (۲۰). تعداد زیادی از مکاتب و اندیشمندان معتقدند بین تصورات اقتدارگرایانه مرد از نقش خود و تصورات فرمانبردارانه زن از نقش خود و خشونت علیه زنان رابطه وجود دارد (۲۱). در این راستا دوبوار از جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی به‌عنوان عامل تداوم سلطهٔ مرد بر زن یاد می‌کند. به اعتقاد وی، شخصیت دختران و زنان می‌توانست بسیار متفاوت با الگوهای نابرابر کنونی شکل گیرد، مشروط بر اینکه دختربچه‌ها از ابتدا با همان توقعات و پاداش‌ها و همان سختگیری‌ها و آزادی‌هایی تربیت می‌شدند که برادرانشان تربیت می‌شوند (۲۲). بر اساس نظریه جامعه‌پذیری جنسیتی، فرایند جامعه‌پذیری در خانواده گرایشات جنسیت زن و مرد را در خانواده درونی کرده و آنرا به فرزندان انتقال می‌دهد و باعث دائمی شدن سلطه مرد و مطیع بودن زن می‌شود. چرا که معمولاً از زنان تصویر آرام، مطیع، منفعل، عاطفی و وابسته و از مردان تصویری مستقل، استوار، شایسته، توانا و مصمم رسم کرده است (۲۳). به اعتقاد باندورا، فرزندان از والدین خود یاد می‌گیرند که چگونه خشونت بورزند. او معتقد است مشاهده و تجربهٔ بدرفتاری از ناحیهٔ پدر و مادر در کودکی منجر به یادگیری رفتار سلطه‌آمیز توسط مرد و آموختن تحمل توسط زن می‌شود (٢٤). از این رو بچه‌هایی که مادران آن‌ها مورد آزارهای فیزیکی پدرشان قرار می‌گیرند در معرض خطر بالاتری برای انتقال رفتارهای خشونت‌آمیز به نسل بعدی قرار دارند (۲۵). بنابراین با توجه به عمومیت و هزینه و پیامدهایی که خشونت با خود به همراه می‌آورد ضرورت و اهمیت مطالعه آن ضروری به نظر می‌رسد، چرا که با تحقیق درباره این پدیده از وجود آن در جامعه آگاه می‌شویم، نسبت به مسئله شناخت پیدا می‌کنیم، خطرات و زیان‌های آن برای ما روشن می‌شود و با ارائه نتایج تحقیق به دیگران آگاهی آنها را بالا می‌بریم و با ارائه راه کارهایی از شدت آن جلوگیری می‌نمائیم. لذا تحقیق حاضر با هدف شناسایی انواع خشونت و میزان شدت آن در خانواده بر اساس دو مؤلفه تصورات فرمانبردارانه زن و تصورات اقتدارگرایانه مرد از نقش خود در شهر پاوه صورت گرفته است. به عبارت دیگر پژوهش حاضر در صدد این است که تا چه میزان تصورات فرمانبردارانه زن و تصورات اقتدارگرایانه

[1] Babu

مرد از نقش خود با خشونت علیه زنان در شهر پاوه رابطه دارد.

روش کار

جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه زنان متأهل ساکن در شهر پاوه بوده که حداقل یک سال از ازدواج آنها گذشته باشدکه طبق آخرین سرشماری نفوس و مسکن (۱۳۹۰) تعداد افراد جامعهٔ مورد مطالعه، ٦٤٠٠ نفر بوده و حجم نمونه نیز با استفاده از فرمول کوکران برابر ۲۰۰ نفر انتخاب شده اند. برای این که تمام جمعیت آماری شانس برابر جهت انتخاب شدن در نمونه داشته باشند از روش نمونه‌گیری خوشه ای به شیوه تصادفی ساده استفاده شده است. بر اساس روش خوشه ای تصادفی ابتدا شهر پاوه از طریق نقشه جغرافیایی به پنج منطقه شمال، جنوب، شرق، غرب و مرکز تقسیم شده، سپس از بین هرمنطقه افراد مورد نظر انتخاب گردیدند؛ و جهت بررسی فرضیه‌ها و جمع‌آوری داده‌ها از تکنیک پرسشنامهٔ مصاحبه‌ای (محقق ساخته) استفاده شد. ملاحظات اخلاقی در این نوع مطالعه رعایت شده است. شرح و بیان هدف پژوهشگر، جلب رضایت مشارکت‌کنندگان برای تکمیل پرسشنامه، داوطلبانه بودن و عدم اجبار شرکت کنندگان برای تکمیل پرسشنامه، حفظ گمنامی افراد و اختیار انصراف در مراحل پژوهش رعایت شد. یافته‌های پاسخگویان بر اساس آمار توصیفی و استنباطی و با استفاده از آماره ضریب همبستگی پیرسون مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. برای تعیین اعتبار پرسشنامه نیز از روش اعتبار صوری استفاده شده به این صورت که پرسشنامهٔ تهیه شده، توسط اساتید و متخصصان مربوطه مورد تأیید قرار گرفته است؛ پایایی تحقیق بر اساس استفاده از تکنیک آلفای کرونباخ برای تمامی شاخص‌ها در حد مطلوبی بوده است؛ به عبارتی گویه‌های موجود در پرسشنامه از همسازی بالایی جهت سنجش برخوردارند (جدول ۱). همچنین پایایی کل تحقیق بر اساس جدول آلفای کرونباخ برای متغیرهای مستقل و وابسته برابر ۰/۸۲ بود (جدول ۱) که نشان از پایایی و ثبات خوبی است. در این پژوهش برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم افزار آماری SPSS-18 استفاده شده است.

جدول ۱. ضریب آلفای کرونباخ متغیرهای مستقل و متغیرهای وابسته

متغیرها	تعداد گویه	مقدار آلفای کرونباخ
خشونت علیه زنان (کل)	۲۷	۰/۸۲
خشونت فیزیکی	۶	۰/۷۸
خشونت روانی	١٤	۰/۸۰
خشونت اقتصادی	٤	۰/۷۹
خشونت جنسی	۳	۰/۷۵
تصورات فرمانبردارانه زن از نقش خود در خانواده	۱۰	۰/۷۸
تصورات سلطه گرایانه مرد از نقش خود در خانواده	٤	۰/۷۵

یافته‌ها

در جدول ۲ یافته‌های توصیفی متغیرهای زمینه ای آورده شده است.

در مجموع، طی مدت پژوهش ۲۰۰ زن متأهل که دارای شرایط پژوهش (یک سال از ازدواج آنها گذشته باشد) بودند به مطالعه وارد شدند. که میانگین سنی نمونه‌ها ۳۷ سال با محدوده ۱۷ تا ۷۰ سال بود و میانگین سن ازدواج آنها ۱۸ سال برآورد شد. از نظر تحصیلات ۱۲ درصد بی سواد، ٢٤ درصد ابتدایی و راهنمایی، ٤٢ درصد دیپلم و تنها ۱۹ درصد

دارای تحصیلات دانشگاهی بودند. اغلب زنان (۸٤/۵٪) خانه دار هستند و تنها ۱۵/۵ درصد شاغل اند. در خصوص تحصیلات شوهران نتایج بیانگر این است که ۹/۵ درصد بی سواد، ۱٤ درصد ابتدایی، ۱۸ درصد راهنمایی، ۳۲/۵ درصد دیپلم و ۲۶ درصد دارای تحصیلات دانشگاهی بودند. وضعیت شغلی همسران نیز ۳۷/۵ درصد آنها شغل دولتی و ۶۲/۵ درصد آنها شغل غیردولتی داشتند.

جدول ۲. توزیع فراوانی نسبی و مطلق شاخص‌های دموگرافیک واحدهای مورد پژوهش

متغیرهای پژوهش	گویه‌ها	فراوانی	درصد	متغیرهای پژوهش	گویه‌ها	فراوانی	درصد
سن زن	۱۵-۲٤	۲۰	۱۰	سن همسر	۱۵-۲٤	۳	۱/۵
	۲۵-۳٤	۷۳	۳۶/۵		۲۵-۳٤	۵٤	۲۷
	۳۵-٤٤	۵۳	۲۶/۵		۳۵-٤٤	۶۷	۳۳/۵
	٤۵-۵٤	۳۸	۱۹		٤۵-۵٤	۳۵	۱۷/۵
	۵۵-۶٤	۱۰	۵		۵۵-۶٤	۲۷	۱۳/۵
	۶۵ به بالا	۶	۳		۶۵ به بالا	۱٤	۷
تحصیلات زن	بیسواد	۲٤	۱۲	تحصیلات همسر	بیسواد	۱۹	۹/۵
	ابتدائی و راهنمایی	۹۶	٤۸		ابتدائی و راهنمایی	۶٤	۳۲
	دبیرستان و دیپلم	٤۲	۲۱		دبیرستان و دیپلم	۶۵	۳۲/۵
	دانشگاهی	۳۸	۱۹		دانشگاهی	۵۲	۲۶
وضعیت اشغال زن	خانه دار	۱۶۹	۸٤/۵	وضعیت اشغال همسر	بیکار	۸	٤
	شاغل دولتی	۲۰	۱۰		شاغل دولتی	۸۵	٤۲/۵
	شاغل آزاد	۱۱	۵/۵		شاغل آزاد	۱۰۷	۵۸/۵
محل تولد زن	روستا	۱۰۷	۵۳/۵	محل تولد همسر	روستا	۸۰	٤۰
	شهر	۹۳	٤۶/۵		شهر	۱۲۰	۶۰

جدول ۳. توزیع میزان دفعات بروز خشونت روانی، فیزیکی، جنسی، اقتصادی و کل در طول یکسال گذشته بر اساس شاخص‌های آن

	خشونت روانی		خشونت فیزیکی		خشونت جنسی		خشونت اقتصادی		خشونت کل	
طبقات	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
هرگز	۳۵	۱۷/۵	۱۶۷	۸۳/۵	۱۵۵	۷۷/۵	۱۵۳	۷۶/۵	۱۲۸	۶٤/۰
۱-۲ بار	۱۳۶	۶۸	۲۹	۱٤/۵	۲۲	۱۱/۰	۳۶	۱۸/۰	۵۵/۷۵	۸۷/۷۲
۳-٤ بار	۲۲	۱۱	۱	۰/۵	۱۰	۵	۹	٤/۵	۱۰/۵	۵/۲۵
۵-۶ بار	۳	۱/۵	۰	۰/۰	۵	۲/۵	۱	۰/۵	۲/۲۵	۱/۱۲
۷-۸ بار	۳	۱/۵	۱	۰/۵	۱	۰/۵	۰	۰/۰	1/5	۰/۷۵
۹ بار و بیشتر	۱	۰/۵	۲	۱/۰	۳	۱/۵	۱	۰/۵	۲	۱/۰
جمع	۲۰۰	۱۰۰	۲۰۰	۱۰۰	۲۰۰	۱۰۰	۲۰۰	۱۰۰	۲۰۰	۱۰۰

یافته های تحقیق نشان می‌دهد که در جامعه مورد مطالعه ۳۶ درصد از زنان مورد خشونت قرار گرفته اند. با توجه به اینکه مسأله خشونت در خانواده امری خصوصی و پنهان است و افراد تمایلی به بازگوکردن حقایق ندارند، می‌توان گفت میزان خشونت کم نشان از خشونت متوسط دارد و میزان خشونت متوسط نشان از خشونت زیاد دارد. این نشان می‌دهد که خشونت در شهر پاوه در حد متوسط وجود دارد. مطابق جدول ۳ خشونت در چهار بعد مورد بررسی قرار گرفت که یافته‌ها نشان داد که بیشترین فراوانی به ترتیب مربوط به خشونت

روانی (۸۲/۵٪)، خشونت اقتصادی (۲۳/۵٪)، خشونت جنسی (۲۲/۵٪) و خشونت فیزیکی (۱۶/۵٪) می‌باشد. نتایج حاصل از همبستگی پیرسون نشان می دهد که، همبستگی مستقیم و معنی‌داری بین تصور فرمانبردارانه زن از نقش خود با خشونت روانی (r=۰/۱۵۵ ؛ p=۰/۰۲۹) و خشونت کل (r=۰/۱۷۱، p=۰/۰۱۷) وجود داشت. اما بین تصور فرمانبردارانه زن از نقش خود در خانواده با خشونت فیزیکی (r=۰/۰۴۶؛ p=۰/۵۱۹) و جنسی (r=۰/۰۵۶ ؛ p=۰/۴۳۷) و اقتصادی (r= ۰/۰۷۴؛ p=۰/۲۹۶) رابطه معناداری دیده نشد (جدول ٤). با توجه به آنکه رابطه مستقیمی بین دو متغیر وجود دارد این رابطه نشان می‌دهد هر چه تصورات فرمانبردارانه زن از نقش خود در خانواده بیشتر باشد خشونت علیه زنان بیشتر است.

یافته‌های دیگر پژوهش (جدول ٤) میزان ضریب همبستگی بین متغیر «تصور سلطه گرایانه مرد از نقش خود درخانواده » با «شاخص و ابعاد خشونت در خانواده» را نشان می‌دهد.نتایج نشان داد که همبستگی مستقیم و معنی‌داری بین تصور سلطه گرایانه مرد با خشونت روانی (r=۰/۲۲۳؛ p=۰/۰۰۱) و خشونت اقتصادی (r=۰/۲۳۹؛ p=۰/۰۰۱) و خشونت کل (r=۰/۲۵۱؛ p=۰/۰۰۰) وجود دارد. اما بین تصور سلطه‌گرایانه مرد با خشونت فیزیکی (r=۰/۱۲۵ ؛ p=۰/۷۹) و جنسی (r=۰/۱۳۷ ؛ p=۰/۵۵) رابطه معناداری مشاهده نشد. بنابراین با توجه به سطح معنی‌داری خشونت کل می‌توان گفت که همبستگی معنادار و مستقیمی بین دو متغیر فوق وجود دارد. یعنی هر چه تصور سلطه گرایانه مرد از نقش خود در خانواده بیشتر باشد میزان خشونت آن در خانواده بیشتر است. در کل تجزیه و تحلیل روابط نشان داد که متغیرهای مستقل تحقیق با میزان خشونت علیه زنان رابطه داشته و بر آن تأثیرگذار است.

جدول ٤. ضریب همبستگی پیرسون بین تصور فرمانبردارانه زن از نقش خود و خشونت علیه زنان

متغیر وابسته / متغیر مستقل	خشونت روانی	خشونت فیزیکی	خشونت جنسی	خشونت اقتصادی	خشونت کل
تصور فرمانبردارنه زن از نقش	r=۰/۱۵۵	r=۰/۰٤٦	r=۰/۰۵۶	r=۰/۰۷٤	r=۰/۱۷۱
خود در خانواده	p=۰/۰۲۹	p=۰/۵۱۹	p=۰/٤۳۷	p=۰/۲۹۶	p=۰/۰۱۷
تصور سلطه گرایانه مرد از نقش	r=۰/۲۲۳	r=۰/۱۲۵	r=۰/۱۳۷	r=۰/۲۳۹	r=۰/۲۵۱
خود در خانواده	p=۰/۰۰۱	p=۰/۰۷۹	p=۰/۰۵۵	p=۰/۰۰۱	p=۰/۰۰۰

بحث

هرچند مساله خشونت علیه زنان ابعاد گسترده ای در کلیه کشورهای جهان دارد، اما به دلیل عدم اعلام، عدم ثبت یا کم شماری، آمار دقیقی از آن در دست نیست. خود زنان نیز در این مشکل آماری دخیل هستند چرا که حاضرند سال‌ها چنین مشکلی را به دوش بکشند ولی به خود جرأت نمی‌دهند درباره آن با کسی گفتگو کنند (۱۰). لذا به نظر می‌رسد میزان واقعی خشونت‌ها بیشتر از ارقام گزارش شده دراین پژوهش باشد.

در این پژوهش شایعترین خشونت اعمال شده علیه زنان گروه هدف، مربوط به خشونت روانی (۸۲/۵٪) و کمترین میزان مربوط به خشونت جسمی (۱۶/۵٪) بود. در پژوهش ملکی و همکاران نیز، کمترین تجربه خشونت خانگی در حوزه خشونت فیزیکی مستقیم (۳/۹٪) و بیشترین موارد در حوزه خشونت فیزیکی غیرمستقیم و روانی عاطفی (۱۱/۷٪) بود. این امر نشانه کاهش در آسیب‌های جسمی مستقیم و به نوعی تغییر در خرده فرهنگ خشونت است (۲۶). در مطالعه زینک و همکاران شایعترین نوع خشونت،

خشونت کلامی و روانی بود که با یافته‌های این تحقیق همخوانی دارد (۲۷). همچنین یافته‌ها ی تحقیق رزاقی و همکاران در سبزوار، و کیوان آرا و همکاران در اصفهان نیز در بین انواع خشونت‌ها، خشونت جسمی کمترین آمار را به خود اختصاص داده بود که با نتایج این تحقیق مطابقت دارد (۱۷،۲۸). این نوع خشونت (خشونت جسمی) به عنوان بارزترین نوع خشونت علیه زنان در دنیا مطرح است. می‌توان کمی فراوانی این رفتار را نسبت به سایر خشونت‌ها این گونه عنوان کرد که آزار فیزیکی نمود ظاهری بیشتری در مراجع قضایی دارد و قوانین قضایی در این مورد کاملاً واضح می‌باشد. اکثر مردان نیز آزار فیزیکی علیه زنان را کاری ناشایست می‌دانند و البته اصولاً زنان نیز خشونت فیزیکی را کمتر ابراز می‌کنند (۲۸) به نظر می‌رسد بیشتر مردان به جای بروز خشونت‌های جسمی، خواسته یا ناخواسته مرتکب خشونت‌های عاطفی و روانی می‌شوند.

بر اساس یافته‌های استنباطی بین متغیر تصورات فرمانبردارانه زن از نقش خود با خشونت خانگی علیه زنان همبستگی مثبت و رابطه معنا داری وجود داشت؛ یعنی هر چه تصورات فرمانبردارانه زن از نقش خود در خانواده بیشتر بوده میزان خشونت علیه آنان نیز بیشتر بوده است. بدین معنا، زنانی که پذیرش بیشتری در برابر خشونت شوهران علیه زنان دارند و اعمال آن را در برخی موارد یا همهٔ موارد مجاز می‌شمرند، بیش از سایر زنان قربانی خشونت شوهران می‌شوند. از آن جا که در نظام پدرسالار، هنجارها بر اساس جنسیت و به سود مردها تنظیم شده اند، بنابراین در مورد خشونت شوهران علیه زنان نیز هنجارهای اجتماعی از مردان حمایت می‌کنند. هنگامی که زنی کاربرد خشونت را از سوی شوهر در برخی شرایط مجاز بشمارد، در صورت بروز همان شرایط برای خودش، خشونت شوهرش را پذیرا خواهد بود. این پذیرش از دید نظریه‌پردازان پدرسالاری توسط هنجارها و ایدئولوژی پدرسالارانه و از خلال فرآیند جامعه پذیری تثبیت می‌شود و توسعه می‌یابد. بدین سان، هنجارهای فرهنگی پدرسالارانه که زنان را زیر انقیاد مردان قرار می‌دهند، هم از نظر اخلاقی و هم از نظر فرهنگی خشونت شوهر علیه زن را تصدیق می‌کنند(۲۱). بر اساس نظریه پدرسالاری پذیرش اقتدار مردان از سوی زنان باعث قدرت گیری آنها در خانواده می‌شود و تمام امورات خانه بر عهده مرد قرار می‌گیرد، در نتیجه مردان قدرت زیادی به دست می‌آورند که این امر زمینه ساز خشونت آنها بر علیه زنان می‌گردد. از طرفی دیگر بر اساس یافته‌های تحقیق در بین ابعاد خشونت، خشونت روانی رابطه معناداری با تصورات فرمانبردارانه زن از نقش خود در خانواده داشت ولی خشونت اقتصادی، خشونت جنسی و فیزیکی از رابطه معنا داری با تصورات فرمانبردارانه زن از نقش خود در خانواده برخوردار نبودند؛ یافته‌های تحقیق یعقوبی و همکاران(۲۹) . غضنفری (١٤) و تحقیق کلمندی(۳۰) نیز با یافته‌های تحقیق حاضر مطابقت دارد. به طوری که در این تحقیقات مانند تحقیق حاضر به رابطه معناداری بین تصورات فرمانبردارانه زن از نقش خود در خانواده با خشونت علیه زنان اشاره شده است. اما یافته‌های تحقیق علیوردی نیا؛رضی و همکاران(۳۱) با یافته‌های تحقیق حاضر مطابقت ندارد، به طوریکه نتایج آن حاکی از آن است زنانی که اقتدار مردانه را بیشتر پذیرفته‌اند و آن را درونی کرده‌اند نسبت به کسانی که این اقتدار را نمی‌پذیرند و در برابر آن مقاومت نشان می‌دهند از سوی شوهران خود کمتر مورد خشونت قرار گرفته اند؛ یعنی هرچه پذیرش اقتدار مردانه توسط زن بیشتر باشد از اعمال خشونت علیه زن توسط شوهر کاسته می‌شود و اگر هم خشونتی علیه وی اعمال شود به دلیل پذیرش اقتدار مردانه، نسبت به آن واکنشی نشان نمی‌دهد چرا که آن را بخشی از هنجارهای پدرسالارانه می‌داند.

همچنین نتـایج دیگرتحقیـق نشـان داد کـه همبسـتگی معنادار و مستقیمی بین تصورات سلطه گرایانـه مـرد در خانواده و خشـونت علیـه زنـان وجـود دارد یعنـی افزایش تصور اقتدارگرایانه مرد از نقش خـود باعـث افزایش خشونت در خانواده می‌شود کـه بـا تحقیقـات شـربتیان و همکـاران (۲)، یعقـوبی و همکـاران (۲۹)، مطابقت دارد. از طرفی دیگـر بـر اسـاس یافتـه‌هـای تحقیـق در بـین ابعـاد خشـونت، خشـونت روانـی و اقتصادی رابطه معناداری بـا تصـورات سـلطه گرایانـه مرد در خانواده داشت ولی خشونت جنسی و فیزیکـی از رابطه معنا داری با تصورات سلطه گرایانه مـرد در خـانواده برخـوردار نبودنـد؛ در ایـن تحقیـق رابطـه معناداری بین تصور سلطه گرایانـه مـرد و خشـونت خانگی دیده شـد؛ در ایـن راسـتا رئیسـی سرتشـنیزی (۳۲) در شهرستان شهر کرد به این نتیجه رسید کـه بین اقتدار مـرد و اخـتلاف علائـق بـین زن و مـرد و دخالت اطرافیان و خشونت علیه زنـان رابطـه وجـود دارد. آزاده و همکـاران(۳۳) عـواملی نظیـر سـطح تحصیلات بالا، اشتغال و مشارکت زن در انتخاب همسر را باعـث کـاهش خشـونت علیـه زنـان و متغیرهـایی همچون تصور فرمانبردارانه زن از نقش خود و تصور اقتدارگرایانه مرد را موجب افزایش خشونت می‌داند. در مطالعه اعزازی(۳٤) که وضعیت زنان کتک خورده تهرانی را بررسی کرد، ساختار اجتمـاعی را در ظهـور خشونت مؤثر دانست. او معتقد بود ساختار اجتمـاعی به نوعی شکل گرفته کـه در آن خشـونت بـه شـکل آشکار و به عنوان رفتار عـادی اعمـال مـی‌شـود و از زنان خواسته می‌شود این وضعیت را بپذیرند و تحمل کنند. عامـل اقتـدار و سـلطه مردانـه در خـانواده از دیرباز ریشه در تاریخ بشری داشته و در طی سالیان دراز نقـش اساسـی در خشـونت علیـه زنـان بـازی می‌کند. این گونـه باورهـا و عقایـد والقـای آنـان بـه مردان که مجاز به تنبیهه همسـر و ایجـاد اطاعـت و فرمانبرداری در او بدون در نظر گرفتن اعتقادات و خواسته‌های وی می‌باشد، باعث تداوم خشونت نسبت به زن می‌شود در چنین شـرایطی مردهـا در رفتـار خود با همسرشان از موضع قدرت برخورد می‌کنند و همسرشان را جزءِ متعلقات خود می‌دانند و از طریق خشونت و بد رفتاری و کنتـرل منـابع مـالی سـعی در کنتـرل او دارنـد. روابـط درون خـانوادگی بـه شـکل دیکتاتوری می‌باشد و روابط بـر اسـاس زور و اجبـار است، در این خانواده منابع قـدرت بیشـتر در دسـت مرد است و زنان فاقد سرمایه‌هـا و منـابع گونـاگون هستند. مناسبات به گونـه ای اسـت کـه مـرد بـر زن تسلط و برتری دارد و همین سلطه جویی منشأ فشار و اجبار و بدرفتاری است. همدلی، هفمکری، همکاری و همگامی در این نوع از خانواده‌ها وجود ندارد .فرم ارتباط به شکل فاصله ای است و بـین افـراد خـانواده شکاف وجـود دارد. در برخـی بررسـی‌هـا بـه پدیـده تحمل خشونت از جانب زنان اشاره شده است. اگر به نکته ای که اشتراوس بیان می‌کند توجه داشـته باشـیم که «خشونت خشونت تولید می‌کند[1]» آن وقت متوجه خواهیم شد کـه تحمـل خشـونت خـانوادگی از جانـب زنان به علت وجود ساختار نابرابر قدرت در جامعه به افزایش خشونت در سـطح جامعـه و خـانواده خواهـد انجامید، و افزایش خشونت‌هـای سـاختاری بـار دیگـر هنجار خشونت را در هر دو محدوده افزایش خواهـد داد.

نتایج این مطالعـه نشـان مـی دهـد کـه بـین میـزان خشونت علیـه زنـان و میـزان پـذیرش کلیشـه‌هـای جنسیتی و پایبندی بـه نقـش‌هـای جنسـیتی (تصـورات فرمانبردارانـه) و پـذیرش اقتدارمردانـه ارتبـاط مستقیمی وجود داشـت. بـدین معنـا کـه زنـانی کـه پذیرش بیشتری نسبت به کلیشه‌های جنسیتی داشـته اند بیشتر از زنانی که این کلیشه‌ها را نمی پذیرنـد و مقاومت نشان می‌دهند مورد خشونت قر ار گرفتـه اند.زنانی که اقتدار مردانه را کاملا پذیرفته اند بیشتر از زنانی که این اقتدار ر ا نمی پذیرند و از این اقتدار سرپیچی می‌کنند مورد خشونت قرار گرفته اند و این

[1] Violence Begets Violence

یعنی زنانی بیشتر مورد خشونت قرار می‌گیرند که نسبت به این باورهای سنتی اعتراض نمی کنند .در واقع، ارزش‌های رایج جامعه، برای زنان، مطیع و فرمانبردار بودن، منفعل بودن و زیردستی و برای مردان بالادستی، فرمانداربودن و اقتدار و اعمال خشونت را مناسب می‌داند.

نتیجه‌گیری

نتایج این بررسی نشان دادکه همه ابعاد خشونت علیه زنان کم و بیش در جامعه آماری وجود داشته است. بطوری‌که بیشترین میزان خشونت رایج در جامعه مورد مطالعه مربوط به خشونت روانی و کمترین میزان خشونت مربوط به خشونت فیزیکی است. نتایج نشان می‌دهد هر چه تصور فرمانبردارانه زن و تصور اقتدارگرایانه مرد از نقش خود بیشتر باشد خشونت علیه زنان بیشتر است. بنابراین با توجه به تغییرات روزافزون جامعه و افزایش خشونت خانگی پیشنهاد می‌شود که به مردان و زنان در جهت شناخت بهتر خصوصیات اخلاقی همسر خود و درک شرایط روحی یکدیگر آموزش داده شود. محققین در این تحقیق بر اساس نتایج تحقیق راهکار اصلی برای کاهش همسرآزاری را تغییر نگرش و باورهای نادرست فرهنگی با استفاده از کتاب‌های آموزشی از سنین کودکی، استفاده از رسانه‌های جمعی تاکید دارند.

تشکر و قدردانی

پژوهش حاضر حاصل بخشی از طرح پژوهشی است که با حمایت دانشگاه پیام نور انجام شده است.

References

1-Behnam H, Moghadam hoseyni V, Soltani far A. Assess the frequency and severity of domestic violence during pregnancy. Ofogh danesh journal. 2008; 14 (2) :70-76. [In Persian]
2- Shrbtyan, MH; Tawaf, p, , Sociological Analysis of domestic violence against women and its influencing factors, Journal of police - women and families. 2015;3 (2) : 193-218.[In Persian]
3- Moeinian, N, , Analytical. On violence against women in the family (with a view to Turkish society (Journal of Women and Family Studies, 20125 (17) : 131-146.. [In Persian]
4- Swan, S. C., & Sullivan, T. P. (2009). The resource utilization of women who use violence in intimate relationships. Journal of InterpersonalViolence,24(6): Available from: URL:http://doi.org:940-958
5- Anderson ML, Leigh. IW. Internal consistency and factor structure of the revised conflict tactics scales in a sample of deaf female college students. Journal of Family Violence. 2010;25 (5) :475–483.
6- Shayan A, Kaviani M, Haghpanah S, Gholamzadeh S, Zarenezhad M, Masumi Z. Evaluation of sexual dysfunctions and its related factors in women experiencing domestic violence had been referred to forensic medicine center of Shiraz. Scientific Journal of Hamadan Nursing & Midwifery Faculty.2015;23 (2) :32-41.[In Persian]
7- Allen CT, Swan SC, Raghavan C. Gender symmetry, sexism, and intimate partner violence. Journal of Interpersonal Violence. 2009, 24 (11):18-34.
8- Habibzadeh MJ, Najafi Abrandabadi AH, Taheri MA. Violence and criminal justice system, Journal of Social Sciences and Humanities of Shiraz University. 2004; 21 (2) : 1-16. [In Persian]
9- Yoshihama M. Battered women's coping strategies and psychological distress: differences by immigration status. Am J Community Psychol. 2002, 30(3) :429-452.
10-Aghakhani N , Eftekhari A, Zarei Kheirabad A, Mousavi E. investigation of husbands' violence against women and the impact of various factors on the incidence of them women referred to forensic medicine in the city of Urmia , Journal of Forensic Medicine,2012;18 (2-3) :69-78. [In Persian]
11- Bakhtiari A, Omidbakhsh N, Backgrounds and effects of domestic violence against women referred to law-medicine center of Babol, Iran, J Kermanshah Uni Med Sci. 2004; 7 (4) : 28-35. [In Persian]

12- Sotodeh Navrodi O, Zeinali SH, Khasteganan N. Relationship between spouse abuse, social support and perceived stress in women with addicted and non-addicted husbands in Rasht city. Holistic Nursing and Midwifery Journal. 2012;22 (2) :25-32. [In Persian]
13- hmadi M; Rahnavardi M ; Kiani, M and Smapoor, H. "Investigating the relationship between domestic violence and suicidal ideation in women referred to the health centers and family courts of Rasht", Journal of Legal Medicine,2013, 20(4): 209-201. [In Persian].
14- Saeid S .A Survey on the Status of Domestic Violence among Afghan Refugee Women in Alemann, Two Quarterly. Family Research, 2017, 2 (4): 7-16. [In Persian]
15- Ghazanfari F. Correlation of family relationship patterns and domestic violence against women in Lorestan province, western part of Iran. Journal of Fundamentals of Mental Health. 2010;2 (46) :485-488. [In Persian]
16- Babu BV,Kar SK. Domestic violence against women in eastern india:a population –based study on prevalence and related issues. BMC Public Health. 2009 ,9(129):1-15
17- Keyvanara M, Saghafipoor A,Rajati F, aAbbasi M& et al. to investigate the violence and some related factors in Isfahan, Health Journal,2015;6 (4) : 448-457. [In Persian]
18- Dolatian M, Hesamy K, Zahiroddin A, Velaie N, Alavi Majd H. Evaluation of prevalence of domestic violence and its role on mental health. Pajoohandeh. 2012;16 (6) :277-283. [In Persian]
19- Ahmadi B, Alimohamadian M, Golestan B, Bagheri A, Shojaeezadeh D. Effects of domestic violence on the mental health of married women in Tehran. Journal of School of Public Health and Institute of Public Health Research.. 2006; 4 (2) : 35-44. [In Persian]
20- Balali Meybodi F, Hassani M. Prevalence of violence against women by their partners in Kerman.Iranian Journal of Psychiatry and Clinical Psychology. 2009; 15 (3): 300-307. [In Persian]
21- Mohammadi F and Mirzaee R. Investigating the Social Factors Affecting Violence Against Women in Ravansar city, Quarterly Journal of Iranian Social Studies, 2012, 6(1), 101-129. [In Persian]
22- Bostan, H,Family functions of Islam and femenism", Quarterly journal of domains and universities, 2010,35: 5-33. [In Persian]
23- Abbott P; Wallace, C, Introduction to the Sociology feminist attitude, translation of Khorasani M, Ahmadi H, Tehran, donyaye madar,2012: 128. [In Persian]
24- Saatchi M , theorists and theories in psychology, Tehran, sokhan1999: 99. [In Persian] American
25-Psychological Association. (1996). Violence and the family: Report of the American Psychological Association Presidential Task Force on Violence and the Family. Washington, DC: American Psychological Association,pp:Available from: URL: _http://www.nnflp.org/apa/ APA_task_force.htm: 527
26- Maleki A, Nejadsabzi P. Components of social capital in relation to domestic violence against women in the family Khoramabad. Journal of Social Issues in Iran. 2010;31 (6) :51-52. [In Persian]
27- Zink T, Jacobson J, Pabst S, Regan S, Fisher B. A lifetime of intimate partner violence: Coping strategies of older women. Journal of Interpersonal Violence, 2006; 21: 634-651.
28- Razzaghi N, Tadayyonfar M, Akaberi A. The Prevalence of Violence against Wives and Relevant Factors in Married Women Admitted to Health and Treatment Clinics in Sabzevar. J SabzevarUniv Med Sci. 2010; 17 (1) :39-47. [In Persian]
29- yacobi A; Raoofi L, explores the social factors affecting the level of violence against women (the study of married women of Khalkhal) , social science studies,2013;10 (39) : 141-121. [In Persian]
30- Kelmendi K. Domestic violence against women in Kosovo: A qualitative study of women's experiences. Journal of Interpersonal Violence,2014,30(4): Available from: URL: _http://dx.doi.org. 680-702
31- Aliverdinia A, razi D, Aeeni S. Sociological Explanation of violence against women: empirical testing of theories of resources available to women. Radical feminists, social welfare Quarterly;2013,13 (49): 323-359. [In Persian]
32- Raisi Sarteshnizi A, Being a wife of a veteran with psychiatric problem or chemical warfare exposure: A preliminary report from Iran. Iranian Journal of psychiatry. 2006; 1 (3) :65-66. [In Persian]

33- Azadeh M, Dehghanfard R. Domestic Violence on women in Tehran: The role of Gender Socialization, Resources Available for Woman and Family Relationships. Pajohesh Zanan.2008; 4 (1&2): 159-179. [In Persian]
34- Ezazi SH. Family Violence, Beated women.Tehran: Sali.2001: 81-90. [In Persian]